

آیا در کتب شیعه روایات صحیح‌السند تاریخی

مبنی بر ولادت امام مهدی علیه السلام وجود دارد؟

کتاب جواد جعفری*

مقدمه

اعتقاد پیروان اهل بیت علیهم السلام به ولادت و وجود امام دوازدهم حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه السلام اعتقادی اصیل و ریشه‌دار است. شیعیان در دوران پدر بزرگوار ایشان امام حسن عسکری علیه السلام خبر ولادت فرزند بزرگوارشان را از زبان خود امام علیه السلام شنیده‌اند و نسل به نسل این واقعه مهم را نقل کرده‌اند. علاوه بر خود امام، بزرگان مورد اعتماد شیعه نیز در همان زمان امام مهدی علیه السلام را دیده و خبر وجود ایشان را به شیعیان داده‌اند.

جریان ولادت امام مهدی علیه السلام مانند تمام جریان‌های تاریخی دیگر هم دارای اسناد قوی و محکم و هم دارای نقل‌های ضعیف و اسنادی متشکل از افراد ناشناس است.

*. عضو هیئت علمی گروه کلام و معارف پژوهشکده حج و زیارت.

بدیهی است که طبق اصول حاکم بر علم حدیث و تاریخ، اسناد ضعیف و ناشناخته در سایه اسناد قوی و قابل اعتماد، قوت گرفته و قابل اعتماد می‌شود. جای بسی تعجب است که برخی افراد به جای این که این مشی علمی را طی کرده و به نتیجه علمی صحیح برسند، از روایات ضعیف شروع کرده و آنها را مستمسک قرار می‌دهند تا واقعه‌ای ثابت و روشن را امری ضعیف و مبهم جلوه دهند. این کار علاوه بر این که روشی غیر علمی است، امری دور از انصاف و حق مدار نیست. بر افراد آزاداندیش لازم است تمام دلیل‌های یک مطلب را به طور علمی و با انصاف بررسی کنند نه آن که طوطی‌وار و تقلیدگونه حرف غلطی را که سلف بی اطلاع یا مغرضشان گفته‌اند تکرار نمایند.

در این مجال برآنیم تا با بیان برخی مستندات صحیح مبنی بر ولادت امام مهدی علیه السلام و فرزند داشتن امام حسن عسکری علیه السلام نشان دهیم آنچه دشمنان اهل بیت علیهم السلام با تمام توان خود ترویج و تبلیغ می‌کنند بهانه تراشی بیش نیست و اینان با تکرار دروغی واهی در صدد القاء شبهه در اذهان پیروان اهل بیت علیهم السلام هستند. آنان مدعی‌اند راویان احادیث ولادت امام مهدی علیه السلام افرادی مجهول یا غالی هستند که شیعه آنها را قبول ندارد. حال آن که این سخن به هیچ وجه صحیح نیست. شیعه برای اعتقاد خود ادله‌ای محکم، صریح و گویا دارد. البته چنان که گفته شد برخی نقل‌ها نیز به لحاظ سندی ضعیفند اما این اسناد به واسطه اسناد قوی، قوت گرفته و قابل اعتماد می‌شوند.

البته تذکر این نکته بسیار مهم است که برای اعتقاد به وجود چیزی حتماً دلایل حسی و گزارش‌های تاریخی لازم نیست. وجود امام زمان علیه السلام را با سه نوع دلیل می‌توان ثابت کرد. دلیل عقلی، دلیل نقلی (آیات و روایات و اخبار غیبی از پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام) و دلیل حسی (تاریخی). این سه نوع دلیل از نظر ارزش و اهمیت یک‌سان

نیستند. دلیل عقلی بر دلیل نقلی و دلیل نقلی بر دلیل تاریخی مقدم است. بنابراین وقتی برهان‌های عقلی و آیات و روایات وجود همیشگی حجت را ثابت کرد و برخی روایات نیز مصداق آن حجت را مشخص نمود، دیگر نیازی به دیدن آن حجت نیست و لازم نیست حتما گزارش تاریخی وجود او را ثابت کند. بلکه اگر گزارشات تاریخی خلاف آن هم باشد معلوم می‌گردد آن گزارش‌ها دقیق و صحیح نیست. در نتیجه با وجود براهین عقلی و آیات و روایات فراوان که وجود حضرت حجت بن الحسن علیه السلام را ثابت می‌کند، نیازی به ادله تاریخی نیست اما برای جلوگیری از هر بهانه‌ای، در ادامه برخی روایت‌های تاریخی صحیح‌السند بیان می‌گردد.

روایت اول

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حَمْزَةَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبيدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ: قَدْ وُلِدَ وَلِيُّ اللَّهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي تَحْتُونَا لَيْلَةَ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَ مَائَتَيْنِ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ وَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ غَسَلَهُ رِضْوَانُ خَازِنِ الْجَنَانِ مَعَ جَمْعٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ بِهَاءِ الْكُوْثِرِ وَ السَّلْسَبِيلِ، ثُمَّ غَسَلَتْهُ عَمَّتِي حَكِيمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا عليه السلام.
فَسُئِلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أُمِّهِ عليه السلام، قَالَ: أُمُّهُ مَلِيكَةُ الَّتِي يُقَالُ لَهَا فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ سَوْسَنٌ وَ فِي بَعْضِهَا رِيحَانَةٌ وَ كَانَ صَقِيلٌ وَ نَرَجِسٌ أَيْضًا مِنْ أَسْمَائِهَا.^۱

ترجمه حدیث

فضل بن شاذان گوید محمد بن علی برای ما نقل کرد که شنیدم امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمود: ولی خدا و حجتش بر بندگان و جانشین من پس از من، شب

۱. مختصر إثبات الرجعة، فضل بن شاذان، تحقیق سید باسَم موسوی، مجله «تراثنا»، شماره ۱۵، صفحه ۲۱۲.

نیمه شعبان سال ۲۵۵ هنگام طلوع فجر، ختنه شده به دنیا آمد و «رضوان» کلیددار بهشت، به همراه گروهی از فرشتگان خاص اول کسی بود که وی را با آب کوثر و سلسبیل شست و شو داد. پس از آن حکیمه خاتون ایشان را شست و شو دادند. از محمد بن علی، از نام مادر حضرت پرسیده شد که گفت مادرش ملیکه است که بعضی وقت‌ها به وی سوسن و ریحانه گفته می‌شود. صقیل و نرجس نیز از نام‌های ایشان است.

منبع حدیث

این حدیث را محدث بزرگوار اهل بیت علیهم‌السلام مرحوم فضل بن شاذان در کتاب خود اثبات الرجعه نقل کرده است. در ارزش و اهمیت این کتاب همین بس که به گواهی شیخ حرّ عاملی این کتاب با تلاش و دقت نوشته شده و مورد اعتماد بوده و بر امامان علیهم‌السلام عرضه گردیده است.^۱

اصل کتاب اثبات الرجعه در دست نیست اما دو نقل از آن در دست است. اولی کتاب مختصر اثبات الرجعه است و دومی کتاب اثبات الهداة که از اثبات الرجعه نقل کرده است.

۱. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۱۹۱: الفائدة السادسة (فی صحة الكتب المعتمدة فی تألیف هذا الكتاب، و نواترها، و صحة نسبتها، و ثبوت أحادیثها عن الأئمة علیهم‌السلام)، (ص ۲۰۹) و اقتصرت من كتب هؤلاء الأفاضل علی ما بان فیہ اجتهادهم و عرف به اهتمامهم، و علیه اعتمادهم. فممن اخترت نقله: الحسن بن محبوب... و الفضل بن شاذان. (ص ۲۴۹) الفائدة التاسعة فی ذکر الأدلة علی صحة أحادیث الكتب المعتمدة، تفصیلا. (ص ۲۵۲) و الذی یدل علی ذلك وجوه (ص ۲۵۴) الخامس: الأحادیثُ الكثيرة الدالة علی صحة تلك الكتب، و الأمر بالعمل بها. و ما تضمن من أنها عرضت علی الأئمة علیهم‌السلام، و سألوا عن حالها، عموما، و خصوصا. و قد تقدم بعضها. و قد صرح المحقق (صاحب وسائل) فیما تقدم أن کتاب یونس بن عبد الرحمن، و کتاب الفضل بن شاذان؛ کانا عنده، و نقل منهما الأحادیث. و قد ذکر المحدثون، و علماء الرجال: أنهما عرضا علی الأئمة علیهم‌السلام، كما مر.

الف) کتاب مختصر اثبات الرجعه

۱. نسخه خطی مختصر اثبات الرجعه در کتاب‌خانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود.
۲. سید باسم موسوی نسخه خطی این کتاب را تحقیق و در شماره پانزده مجله «تراثنا» (پاییز ۱۳۶۷) که به همت مؤسسه آل‌البتین بیت‌المقدس لایحیاء التراث، منتشر می‌شود چاپ کرده است.
۳. این نسخه را محمد بن حسین ارموی در سال ۱۳۵۰ هجری قمری از روی نسخه محدث بزرگوار شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل الشیعه، متوفای سنه ۱۱۰۴ هجری قمری استنساخ کرده است که خط شیخ حرّ عاملی روی آن نسخه بوده است.
۴. در اول این کتاب آمده است: هذه نبذة يسيرة من كتاب «إثبات الرجعة» لشيخ الفرقة و ثقة الطائفة أبي محمد الفضل بن شاذان بن الخليل النيشابوري.
۵. در آخر این کتاب نیز با خط خود شیخ حرّ عاملی چنین آمده است: هذا ما وجدناه منقولاً من رسالة «إثبات الرجعة» للفضل بن شاذان، بخط بعض فضلاء المحدثين، وقد قوبل بأصله، حرره محمد الحرّ.
۶. مرحوم ارموی می‌نویسد: هذا تمام ما في النسخة التي نسخت هذه النسخة منها، و كانت لصاحب الوسائل - رحمة الله عليه - ، و كان قوله: «هذا ما وجدناه» إلى آخره بخطه الشريف المبارك. و أيضا على ظهر النسخة كان بخطه ما هذا لفظه: مالكة من كرم الله الفقير محمد الحرّ.
۷. مرحوم آقا بزرگ نیز نسخه شیخ حرّ عاملی را دیده است و چنین گزارش می‌دهد: منتخب إثبات الرجعة للفضل بن شاذان، انتخبه بعض فضلاء المحدثين، كما

کتب علیه الشیخ الحرّ بخطه صورة الخط فی آخر النسخة الموجودة عند الشیخ محمد السماوی: [هذا ما وجدناه منقولاً من رسالة إثبات الرجعة للفضل بن شاذان بخط بعض فضلاء المحدثين].^۱

۸. در گزارش مفصل تری مرحوم آقا بزرگ می‌فرماید: ... و نسخه‌ی دیگری که در کتاب‌های محمد السماوی کتابت‌ها ۱۰۸۵ ملکها الشیخ الحرّ، ثم ابنه الشیخ محمد رضا الحرّ، ثم جمع آخر من العلماء، أول رواياته عن محمد بن إسماعيل بن یزيع عن حماد بن عيسى عن إبراهيم بن عمر اليماني عن أبان بن أبي عياش عن سليم بن قيس الهلالي، و كتب الشیخ الحرّ فی آخره [هذا ما وجدناه منقولاً من رسالة إثبات الرجعة للفضل بن شاذان بخط بعض فضلاء المحدثين].^۲

۹. مرحوم آقا بزرگ از کتاب دیگری چنین گزارش می‌دهد: مختصر الغيبة لفضل بن شاذان، للسید بهاء الدین علی بن غیاث الدین عبد الکریم بن عبد الحمید النیلوی النجفی، قال فی آخره [هذا آخر ما اخترناه من كتاب الفضل بن شاذان] و قال كاتبه السيد عبد المطلب بن محمد العلواني الحسيني الموسوي إنه نقل عن خط من نقل عن خط السيد السعيد السيد علی بن عبد الحمید، و الفراغ من كتابه السيد عبد المطلب ۱۲۲۲...^۳ ایشان این نسخه را با نسخه مورد بحث متحد دانسته و در ادامه آورده «و نسخه‌ی دیگری که در کتاب‌های محمد السماوی...». دلیل حکم به اتحاد از سوی ایشان معلوم نیست. زیرا این دو کتاب تنها در نویسنده مشترکند که این هم دلیل قابل قبولی برای یکی بودن دو کتاب نیست.

۱. الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۲۲، ص ۳۶۷، شماره ۷۴۷۲.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۰۱، شماره ۲۵۷۴.

۳. همان.

علاوه که فضل بن شاذان دو کتاب مشابه داشته است^۱ و مختصر الغیبه می‌تواند تلخیص کتاب دوم باشد. علاوه که عبارت پایانی دو کتاب نیز مختلف است. «هذا ما وجدناه منقولاً من رسالة إثبات الرجعة للفضل بن شاذان» و «هذا آخر ما اخترناه من كتاب الفضل بن شاذان». البته خود ایشان نیز احتمال تعدد را داده و می‌نویسد: ... و ذكرت هذه النسخة بعنوان منتخب إثبات الرجعة لاحتمال تعددهما فراجع ...^۲. البته احتمال دارد کتاب مختصر الغیبه همان کتاب سرور اهل ایمان مرحوم نیلی باشد که خلاصه کتاب الغیبه خود مرحوم نیلی است و خودشان خلاصه کرده‌اند. بنابر این ربطی به کتاب مرحوم فضل بن شاذان ندارد و به اشتباه عبارت «من كتاب الفضل بن شاذان» نوشته شده و همین سهو منشا حکم به اتحاد دو کتاب برای مرحوم آقا بزرگ شده است. علاوه چنان که از تصویر صفحه اول نسخه خطی مختصر اثبات الرجعه روشن است این مجموعه اسم نداشته است و اسم مختصر اثبات الرجعه را بعد به آن اطلاق کرده‌اند که همین بدون نام بودن نیز می‌تواند زمینه خلط و اشتباه را فراهم نماید.

۱۰. اصل کتاب اثبات الرجعه در اختیار مرحوم شیخ حرّ عاملی بوده است و ایشان در آخر این مختصر می‌نویسد: «و قد قوبل بأصله» یعنی با اصل کتاب مقابله شد. بنابر این نیازی نیست که معلوم شود بعض فضلاء المحدثین کیست و چه کسی مختصر کرده. آیا واقعا مختصر همان اثبات الرجعه است یا نه آیا تصرف و تصحیفی در آن رخ داده است یا نه؟ زیرا خود شیخ بیان می‌کند که مختصر با

۱. رجال نجاشی، ص ۳۰۶ شماره ۸۴۰: الفضل بن شاذان بن الخلیل أبو محمد الأزدي النيشابوري (النيسابوري) ... و ذكر الكنجي أنه صنف مائة و ثمانين كتاباً وقع إلينا منها: ... كتاب إثبات الرجعة، كتاب الرجعة، حديث...
۲. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج ۲۰، ص ۲۰۱، شماره ۲۵۷۴.

اصل کتاب مقابله شده است.

۱۱. با مقایسه کتاب حاضر با احادیث کتاب اثبات الرجعه که شیخ حرّ عاملی قسمت‌هایی از آن را در کتاب اثبات الهداة آورده معلوم می‌شود از بیست حدیث موجود در مختصر اثبات الرجعه، تعداد ۱۴ حدیث در اثبات الهداة به نقل از اثبات الرجعه موجود است.^۱ دو حدیث دیگر نیز در اثبات الهداة از غیبت شیخ طوسی نقل شده است که با توجه به سند آنها روشن می‌شود شیخ طوسی از کتاب اثبات الرجعه نقل کرده است.^۲ متن دو حدیث نیز در کتاب اثبات الهداة موجود است اما از کتاب‌های دیگر نقل شده است و طبیعتاً شیخ حرّ عاملی نیازی به نقل از اثبات

۱. حدیث اول (قسمت آخرش) در اثبات الهداة، ج ۲، ص ۱۲۰، شماره ۳۵۷ در آخر حدیث می‌آورد: و رواه الفضل بن شاذان فی کتاب إثبات الرجعة عن محمد بن إسماعیل بن بزيع عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليماني عن أبان بن أبي عیاش عن سلیم بن قیس. حدیث سوم (قسمت وسط) در اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۹۶ شماره ۶۷۸ حدیث چهارم در اثبات الهداة، ج ۲، ص ۲۳۴ شماره ۸۱۱. حدیث ششم در اثبات الهداة، ج ۲، ص ۲۳۴، ح ۸۱۳. حدیث هفتم (قسمت دوم) در اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۹۶، شماره ۶۸۰. حدیث هشتم (تلخیص شده) در اثبات الهداة، ج ۲، ص ۸۹، شماره ۲۴۸. در آخر حدیث می‌آورد: و رواه الفضل بن شاذان فی کتاب إثبات الرجعة عن صفوان بن يحيى. حدیث نهم (بدون خط آخر) در اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۶۹، شماره ۶۷۹ البته با «الحدیث» اشاره به ادامه حدیث دارد. حدیث دهم در اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۹۶، شماره ۶۸۱. حدیث یازدهم (قسمت اول) در اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۹۶، شماره ۶۸۱ البته با «الحدیث» اشاره به ادامه حدیث دارد. حدیث دوازدهم (قسمت اول) در اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۲۸ شماره ۱۳۶ البته با «الحدیث» اشاره به ادامه حدیث دارد. حدیث سیزدهم در اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۹۷، شماره ۶۸۴. حدیث چهاردهم در اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۲۸ شماره ۱۳۷. حدیث هجدهم (دو خط اول) در اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۹۷، شماره ۶۸۵. البته تذکر می‌دهد که «ثم ذکر جملة من علاماته ثم قال: فعند ذلك خروج قائمنا». حدیث بیستم (خلاصه) در اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۹۸، شماره ۶۸۶. البته با «الحدیث» اشاره به ادامه حدیث دارد.

۲. حدیث پانزدهم در اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۵۴، شماره ۴۵ و الغيبة شیخ طوسی، ص ۴۳۶. حدیث هفدهم در اثبات الهداة، ج ۵، ص ۳۵۶ شماره ۵۷ و الغيبة شیخ طوسی، ص ۴۴۶.

الرجعه ندیده است.^۱ دو حدیث نیز در اثبات الهداة یافت نشد البته این مسأله اشکالی ایجاد نمی‌کند زیرا تمام کتاب اثبات الرجعه در کتاب اثبات الهداة نیامده است تا نبود آن در اثبات الهداة نشان نبود آن در اثبات الرجعه باشد.

نتیجه: کتاب مختصر اثبات الرجعه حاضر از روی نسخه شیخ حرّ عاملی که با اصل کتاب اثبات الرجعه مقابله شده به چاپ رسیده است.

ب) کتاب اثبات الهداه

از نوشته‌های شیخ حرّ عاملی در موارد متعدد می‌توان فهمید کتاب اثبات الرجعه به دست شیخ حرّ عاملی رسیده بود و ایشان در کتاب اثبات الهداة خویش بی‌واسطه از آن حدیث نقل می‌کند.^۲ این موارد چنین‌اند:

۱. العاشرة: فی ذکر جملة من كتب أصحابنا الإمامية الى نقلنا منها فی هذا الكتاب و من عرف أحوالها و أحوال مؤلفيها علم أن كل حدیث منها أو أكثرها محفوف بقرائن كثيرة توجب العلم و لا تقصر عن التواتر، و إن تنزلنا قلنا إنها تسهل حصول التواتر بأقل مراتب الجمع غالباً خصوصاً مع عدم المعارض كما، هنا، و هذه أسماء الكتب المشار إليها... (ص ۵۰) كتاب إثبات الرجعة لفضل بن شاذان... (ص ۵۲) و غير ذلك من الكتب التي صرحنا بأسمائها عند النقل منها، و قد نقلنا من كتب أخرى من مؤلفات الإمامية لم نرها لكن نقل منها بعض أصحاب المؤلفات السابقة، و نقلنا نحن منها بالواسطة و بعضها قد رأيت و لم يحضرنی عند جمع هذا الكتاب. فمنها: كتاب

۱. حدیث دوم «كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۶۸» و حدیث نوزدهم «كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۴، ح ۲۱».

۲. حدیث مورد بحث را شیخ حرّ عاملی در إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۱۹۷، حدیث ۶۸۲ از اثبات الرجعه نقل کرده است. حدثنا محمد بن علي بن حمزة العلوي قال: سمعت أبا محمد عليه السلام يقول: قد ولد وليّ الله و حجته علي عباده و خليفتي من بعدى مختوناً، ليلة النصف من شعبان سنة خمس و خمسين و مائتين عند طلوع الفجر «الحدیث» و فيه جملة من أحواله.

الدلائل لعبد الله بن جعفر الحمیری...^۱ در این قسمت شیخ حرّ عاملی نام کتاب اثبات الرجعه را در میان کتاب‌هایی آورده که به دست ایشان رسیده است و هنگام نوشتن کتاب اثبات الهداة در نزد ایشان بوده است. زیرا بعد تصریح می‌کند «کتب أخرى من مؤلفات الإمامية لم نرها لكن نقل منها بعض أصحاب المؤلفات السابقة، و نقلنا نحن منها بالواسطة و بعضها قد رأيتہ و لم يحضرنی عند جمع هذا الكتاب.» و آن کتاب‌ها را نام می‌برد.

۲. و قد كتبت أسماء هذه الكتب كلها بعد ما نقلت منها، و قد تبعت الكتب التي نقلت منها بغير واسطة كتابا كتابا.^۲ از این عبارت نیز معلوم می‌شود مقدمه کتاب بعد از تألیف کتاب نوشته شده و وقتی از کتاب فضل بن شاذان نام می‌برد معلوم می‌گردد حتماً آن را دیده است.

۳. تمّة قد وصل إلينا أيضا كتب كثيرة قد ألفت و جمعت في زمانهم عليه السلام في الغيبة الصغرى نذكر بعضها هنا، و هي ثلاثة أقسام: الأول: ما هو عندنا معتمد ثابت و لم نقل منه لقلّة ما فيه من نصوص الأحكام الفرعية النظرية فمنها (ص ۵۵۰) رسالة الفضل بن شاذان في الرجعة.^۳ در این عبارت نیز ایشان تصریح می‌کند که کتاب فضل به ایشان رسیده است.

۴. البته ایشان در خاتمه و سائل فایده چهارم (مصادر کتاب) می‌نویسد کتاب فضل به دست من رسیده است و با واسطه از آن نقل می‌کنم اما اسم کتاب را ذکر نمی‌کند لذا معلوم نیست منظور کدام کتاب فضل است، پس منافاتی با گواهی وی مبنی بر وجود کتاب اثبات الرجعه نزد ایشان ندارد زیرا فضل بن شاذان کتاب‌های فراوانی

۱. إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۱، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۸، ص ۵۴۹.

داشته و طبیعی است که برخی به دست ایشان رسیده و برخی نرسیده باشد.^۱

۵. مرحوم شیخ حرّ عاملی در مقدمه کتاب اثبات الهداة می گوید من به روایات این کتاب ها طریق دارم و برخی از این طرق را در کتاب وسائل نقل کرده ام و نیازی به تکرار در این کتاب نیست.^۲ با مراجعه به کتاب وسائل معلوم می شود ایشان در خاتمه کتاب وسائل ابتدا طریق های خود را به شهید ثانی بیان می نماید و سپس طریق های شهید ثانی را به شیخ طوسی ذکر می کند.^۳ شکی نیست که

۱. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۱۵۱، الفائدة الرابعة [فی ذکر مصادر هذا الكتاب] (ص ۱۶۰) و أما الكتب المعتمدة التي نقلنا منها بالواسطة، و لم تصل إلينا و لكن نقل منها الصدوق، و الشيخ، و المحقق، و ابن إدريس، و الشهيد، و العلامة، و ابن طاووس، و علی بن عیسی، و غیرهم من أصحاب الكتب السابقة فهي كثيرة جدا، و نحن نذكر هنا جملة مما صرحوا باسمه عند النقل منه، و نقلنا نحن عنهم عنه: فمن ذلك: (ص ۱۶۴) [۶۹] كتاب الفضل بن شاذان.

۲. إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۱، ص ۴۸، التاسعة، اعلم أن لنا طرقا إلى رواية الكتب التي نقلنا منها، و الأحاديث التي جمعناها قد ذكرنا بعضها في كتاب تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة و غيره، و لا حاجة إلى ذكرها هنا لأن هذه الأخبار و هذه الكتب متواترة، و قد ابتدأنا باسم من نقلنا من كتابه و من أراد الطرق فقد دللناه عليها فليرجع إليها.

۳. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۱۶۷، الفائدة الخامسة [مشيخة المؤلف الحر العاملي] (ص ۱۶۹) فی بیان بعض الطرق التي نروى بها الكتب المذكورة عن مؤلفيها. و إنما ذكرنا ذلك تيمنا، و تبركاً، باتصال السلسلة بأصحاب العصمة (عليه السلام)، لا لتوقف العمل عليه. لتواتر تلك الكتب، و قيام القرائن على صحتها و ثبوتها، كما يأتي، إن شاء الله تعالى. فنقول: إنا نروى الكتب المذكورة، و غيرها، عن جماعة، منهم: الشيخ الجليل الثقة الورع أبو عبد الله الحسين بن الحسن بن يونس بن ظهير الدين العاملي رحمه الله إجازة. و هو أول من أجازني، سنة إحدى و خمسين و ألف عن الشيخ الفاضل نجيب الدين علي بن محمد بن مكّي العاملي عن الشيخ الكامل الأوحّد بهاء الدين محمد بن الحسين بن عبد الصمد العاملي عن والده عن الشهيد الثاني الشيخ الأفضل الأكمّل زين الدين علي بن علي بن أحمد العاملي... (ص ۱۷۶) [الطريق التاسع عشر] و بالأسانيد عن الشهيد الثاني عن شيخه الفاضل عليّ بن عبد العالي العاملي الميسريّ عن الشيخ شمس الدين محمد بن داود المؤذن العاملي الجزيني عن الشيخ ضياء الدين علي بن الشهيد محمد بن مكّي العاملي عن والده عن الشيخ فخر الدين محمد ولد الشيخ العلامة جمال الدين الحسن بن يوسف بن المطهر الحلّي عن والده عن شيخه المحقق نجم الدين أبي القاسم جعفر بن الحسن بن سعيد الحلّي عن السيد الجليل شمس الدين فخار بن معد الموسوي عن الشيخ الفقيه أبي الفضل شاذان بن جبرئيل القمي عن الشيخ عماد الدين محمد بن أبي القاسم الطبري عن الشيخ أبي علي الحسن بن الشيخ الجليل أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي عن والده (شيخ طوسي)

کتاب اثبات الرجعه فضل بن شاذان با طریق صحیح به شیخ طوسی رسیده بوده است.^۱ بنابراین شیخ حرّ عاملی طرق صحیحی برای به‌دست آوردن کتاب فضل بن شاذان داشته است.

۶. رجالی بزرگ شیعه آیت الله خوئی برای تصحیح روایات این راه را معتبر می‌داند.^۲
 ۷. آیت الله شبیری زنجانی اشکال می‌کند که «طرق ذکر شده در خاتمه و سائل به مرویات شیخ طوسی برای اثبات اعتبار نسخه‌های مصادر و سائل به هیچ وجه کافی نیست، معنای طریقی که صاحب و سائل در خاتمه مستدرک برای مصادر

۱. فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، شیخ طوسی ص ۳۶۱: الفضل بن شاذان النیشابوری، متکلم، فقیه، جلیل القدر. له کتب و مصنّفات. منها: ... کتاب فی إثبات الرجعة (ص ۲۶۳) أخبرنا (بروایاته و کتبه) أبو عبد الله، عن محمد بن علی بن الحسن بن محمد بن الحسن عن أحمد بن إدريس عن علی بن محمد بن قتیبة عن الفضل. این طریق شیخ طوسی به کتاب فضل صحیح است. هر چند آیت الله خوئی علی بن محمد بن قتیبه را توثیق نکرده است اما بنا به دلیل‌هایی که آیت الله شبیری زنجانی در بحث نکاح بیان کردند، ثقه بودن وی ثابت است. «مرحوم صدوق در کتاب «عیون اخبار الرضا (علیه السلام)» جلد اول باب ۳۵ (ما کتب الرضا (علیه السلام) للمأمون فی محض الاسلام و شرائع الدین) پس از آن که روایت مفصلی را - که در آن مأمون از حضرت امام رضا (علیه السلام) درخواست می‌کند که برایش محض اسلام را بنویسند و امام (علیه السلام) نیز پاسخ می‌دهند - به دو طریق مختلف که از لحاظ متنی نیز مقداری با یکدیگر اختلاف دارند: نقل می‌کند، آنگاه می‌گوید «و حدیث عبد الواحد بن محمد بن یدوس رضی الله عنه عندی اصح و لا قوة الا بالله» و در سند روایت عبد الواحد نیز «علی بن محمد بن قتیبه» وجود دارد. بنابراین با توجه به این کلام مرحوم صدوق و با توجه به اینکه صدوق علیه الرحمة اصالة العدالةی نیست و در امر توثیق افراد نیز همانند استاد خودش ابن ولید بسیار سخت‌گیر است، می‌توانیم «علی بن محمد بن قتیبه» را مورد اعتماد بدانیم. (کتاب نکاح (زنجانی)، ج ۸، ص: ۲۵۵۴) همچنین در پاورقی آمده است: به نظر استاد مد ظله «ابن قتیبه» ثقه و مورد اعتماد است به دو دلیل: ۱- راوی کتاب او «احمد بن ادريس» است و در غیبه طوسی در اسناد بسیاری از «ابن قتیبه» روایت می‌کند. احمد بن ادريس از اجلاء ثقات می‌باشد و اکثراً روایت اجلاء از شخص دلیل وثاقت او می‌باشد. ۲- شیخ صدوق در اول فقیه فرموده است که فقط روایاتی را می‌آورد که آنها را حجت بین خود و خدای خود می‌داند و حکم به صحت آنها می‌کند و از ابن قتیبه روایات چندی در فقیه آورده است. (پاورقی کتاب نکاح (زنجانی)، ج ۱۵، ص: ۵۰۷۵)».

۲. موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۸، ص ۴۱۷: و قد ذکرنا غیر مرّة أن طریق صاحب الوسائل إلى کتاب علی بن جعفر صحیح لأن طریقہ یصل إلى طریق الشیخ و طریق الشیخ إلى الکتاب صحیح.

ذکر کرده این نیست که وی در هر مصدر از روی یک نسخه خاص که با قرائت و سماع یا لاقفل مناوله در طول اعصار و قرون دست به دست گشته و تأیید مشایخ طائفه را به دنبال داشته نقل می‌کند، بلکه طرق وی به مرویات شیخ طوسی، طرقی است بر اساس اجازه عامه - چنانچه در حال حاضر هم اجازه مشایخ طایفه همچون شیخ آقا بزرگ طهرانی همین گونه است - و هیچ لزومی ندارد که همراه این اجازه، کتابی هم بین استاد و شاگرد رد و بدل شده باشد، بنابراین، برای اثبات صحت نسخه کتب باید به روش‌های دیگر توسل جست^۱ در پاسخ به این اشکال به نظر می‌رسد هر چند اصل این سخن صحیح است و لزوماً تبادل کتابی نمی‌شده است و به صرف طریق نمی‌توان نسخه در دست آن نویسنده را تصحیح کرد اما تمام اعتماد به طریق یاد شده ایشان نیست. بلکه آنچه سهم فراوانی در اطمینان‌بخشی دارد دقت و سخت‌گیری بسیار ایشان در پذیرش کتاب‌هاست. شیخ حرّ عاملی خود دانشمندی بزرگ در عرصه نقد کتاب است و تا سند کتابی اثبات نشود از آن نقل نمی‌کند^۲، وی کتاب‌هایی را کنار می‌گذارد که علامه مجلسی و محدث نوری

۱. کتاب نکاح، زنجانی، ج ۱۱، ص ۴۰۶۷.

۲. چنان که در کتاب هدایه و خاتمه وسائل برخی کتاب‌ها را نام می‌برد و می‌گوید چون کتاب برای من ثابت نشده از آنها نقل نمی‌کنم. بنابراین فرد آسان‌گیری در نقل احادیث نیست که هر چه به دستش رسید نقل نماید. هدایه الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج ۸، ص ۵۵۰، الثانی: ما لم یثبت عندنا کونه معتمداً إلى الآن فلذلك لم نقل منه فمنها: کتاب الفقه الرضوی، کتاب طب الرضا عليه السلام و غیر ذلك. الثالث: ما ثبت عندنا کونه غیر معتمد، فلذلك لم نقل منه فمن ذلك: کتاب مصباح الشریعة المنسوب إلى الصادق عليه السلام فإنّ سنده لم یثبت. وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۱۵۹: و يوجد الآن أيضاً کتب کثیرة من کتب الحدیث غیر ذلك، لکن بعضها لم یصل إلیّ منه نسخة صحیحة. و بعضها لیس فیہ أحكام شرعیة یعتد بها. و بعضها ثبت ضعفه، و ضعف مؤلفه. و بعضها لم یثبت عندی کونها معتمداً (جاء فی هامش الأصل و المصححة بعنوان (منه) فی أول الفائدة، ما نصه: هذه کتب غیر معتمدة لعدم العلم بثقة، مؤلفیها و ثبوت ضعف بعضهم، و لذلك لم أنقل منها شیئاً: کتاب مصباح الشریعة. کتاب غوالی اللئالی...)

آنها را معتبر دانسته و از آنها حدیث نقل کرده‌اند. وقتی چنین شخصیتی گواهی می‌دهد کتاب فضل نزد من است و تصریح می‌کند «عندنا معتمد ثابت» و از آن روایات متعددی را نقل می‌کند - البته راهی هم برای به دست آوردن آن نسخه داشته است - برای پذیرش صحت روایت کافی است.

نتیجه: در صحت نقل مرحوم شیخ حرّ عاملی از کتاب فضل بن شاذان خدشه‌ای وجود ندارد.

سند حدیث

۱. فضل بن شاذان

مرحوم نجاشی در مورد ایشان می‌آورد: الفضل بن شاذان بن الخلیل أبو محمد الأزدي النیشابوری (النیشابوری) کان أبوه من أصحاب یونس و روی عن أبی جعفر الثانی و قیل [عن] الرضا أيضا عليه السلام و کان ثقة أحد أصحابنا الفقهاء و المتکلمین. و له جلاله فی هذه الطائفة و هو فی قدره أشهر من أن نصفه.^۱

شیخ طوسی نیز می‌نویسد: الفضل بن شاذان النیشابوری فقیه متکلم جلیل القدر، له کتب و مصنفات، منها... کتاب فی إثبات الرجعة.^۲

با گواهی این دو رجالی بزرگ جلالت شأن فضل بن شاذان و مورد اعتماد بودنشان روشن است.

۲. محمد بن علی بن حمزة بن الحسن بن عبید الله بن العباس بن علی بن أبی

طالب عليه السلام.

مرحوم نجاشی در مورد ایشان می‌نویسد: محمد بن علی بن حمزة بن الحسن بن

۱. رجال نجاشی، ص ۲۰۶، شماره ۸۴۰.

۲. الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۲۴، شماره ۵۵۲.

عبید الله بن العباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام أبو عبد الله ثقة عین فی الحدیث صحیح الاعتقاد له رواية عن أبي الحسن و أبی محمد علیه السلام و اتصال مکاتبة و فی داره حصلت أم صاحب الأمر علیه السلام بعد وفاة الحسن علیه السلام.^۱

از کلام مرحوم نجاشی علاوه بر مورد اطمینان بودن ایشان، ارتباط وی نیز از طریق نامه با امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام آشکار می‌گردد.
پس این حدیث با سند صحیح از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است.

دلالت حدیث

دلالت حدیث نیز چون سند آن بسیار روشن و واضح است. امام حسن عسکری علیه السلام به صراحت خبر ولادت جانشین خود را اعلام کرده است. با بیان صریح امام معصوم برای پیروان اهل بیت علیهم السلام جای هیچ شکی باقی نمی‌ماند که فرزند امام حسن عسکری علیه السلام که جانشین ایشان است به دنیا آمده است.

روایت دوم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام
جَلَالَتِكَ تَمْنَعُنِي مِنْ مَسْأَلَتِكَ فَتَأْذُنِي لِي أَنْ أَسْأَلَكَ. فَقَالَ: سَلْ. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي هَلْ لَكَ
وَلَدٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. فَقُلْتُ: فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثْتُ فَأَيَّنَ أَسْأَلُ عَنْهُ؟ قَالَ بِالْمَدِينَةِ.^۲

ترجمه حدیث

ابوهاشم جعفری گوید به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم: جلالت و بزرگی شما مرا از پرسش از شما باز می‌دارد، اجازه می‌فرمائید از شما سؤال کنم؟ فرمود: بپرس!

۱. رجال نجاشی، ص ۳۴۸، شماره ۹۳۸.

۲. کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، حدیث ۲، بَابُ الْإِشَارَةِ وَ النَّصِّ إِلَى صَاحِبِ الدَّارِ.

عرض کردم: آقای من! شما فرزندی دارید؟ فرمود: آری. عرض کردم: اگر برای شما حادثه‌ای پیش آید در کجا از او بپرسم؟ فرمود: در مدینه.

منبع حدیث

این حدیث در کتاب کافی مرحوم ثقة الاسلام کلینی نقل شده است. کتاب کافی معتبرترین کتاب حدیثی شیعه است و نیازی به سخن در اعتبار و عظمت آن نیست. شیخ مفید (متوفی ۴۱۳) در مورد کتاب کافی آورده است: هو من اجل كتب الشيعة و اكثرها فائدة.^۱

شهید اول (متوفی ۷۸۶ق) می‌نویسد: کتاب الکافی فی الحدیث الذی لم يعمل الأصحاب مثله.^۲

علامه محمد تقی مجلسی (متوفی ۱۰۷۰ق) گوید: لم یصنف فی الاسلام مثله.^۳ فیض کاشانی (متوفی ۱۰۹۱ق) می‌آورد: الکافی ... اشرفها و اوثقها و اتمها و اجمعها لاشتماله علی الاصول من بينها و خلوه من الفضول و شینها.^۴

علامه محمد باقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۰ق) می‌نویسد: أضبط الأصول و اجمعها و أحسن مؤلفات الفرقة الناجية و اعظمها.^۵

این حدیث را علاوه بر ثقة الاسلام کلینی، شیخ مفید،^۶ ابو الصلاح الحلبی،^۷ شیخ

۱. تصحیح اعتقادات الإمامية، ص ۷۰.

۲. رسائل، الشهید الأول، ص ۳۰۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۱۰۷، ص ۶۷.

۴. الوافی، ج ۱، ص ۵.

۵. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱، ص ۳.

۶. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۴۸.

۷. تقریب المعارف، ص ۴۲۶.

طوسی،^۱ فتال نیشابوری،^۲ طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان،^۳ اربلی،^۴ عاملی نباطی،^۵ علامه حلّی،^۶ شیخ حرّ عاملی،^۷ سید هاشم بحرانی و^۸ علامه مجلسی^۹ نقل کرده‌اند.

سند حدیث

۱. محمد بن یعقوب کلینی

مرحوم نجاشی می‌نویسد: محمد بن یعقوب بن إسحاق أبو جعفر الكلینی و كان خاله علان الكلینی الرازی، شیخ أصحابنا فی وقته بالرّی و وجههم، و كان أوثق الناس فی الحدیث، و أثبتهم. صنف الكتاب الكبير المعروف بالكلینی یسمى الكافی، فی عشرين سنة.^{۱۰}

شیخ طوسی نیز می‌آورد: محمد بن یعقوب الكلینی یکنی أبا جعفر ثقة عارف بالأخبار له كتب منها، كتاب الكافی.^{۱۱}

با گواهی این دو عالم رجالی شکی در مورد اعتماد بودن مرحوم کلینی نیست.

۲. محمد بن یحیی

۱. الغیبة، كتاب الغیبة للحجة، ص ۲۳۲.
۲. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۲، ص ۲۶۲
۳. إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۴۱.
۴. كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۴۴۹.
۵. الصراط المستقیم إلى مستحقّی التقدیم، ج ۲، ص ۱۷۱.
۶. المستجد من كتاب الإرشاد، چاپ شده در ضمن كتاب مجموعة نفیسة فی تاریخ الأئمة عليهم السلام، ص ۳۳۹.
۷. إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۵۳، حدیث ۱۰.
۸. حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار عليهم السلام، ج ۶، ص ۱۹۵، حدیث ۲.
۹. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۱، حدیث ۱۱.
۱۰. رجال النجاشی، فهرست أسماء مصنّفی الشيعة، ص ۳۷۷، شماره ۱۰۲۶.
۱۱. الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۳۵، شماره ۵۹۱.

مرحوم نجاشی در مورد ایشان می‌فرماید: محمد بن یحیی أبو جعفر العطار القمی، شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیر الحدیث.^۱

شیخ طوسی نیز می‌فرماید: محمد بن یحیی العطار، روی عنه الکلبینی، قمی، کثیر الروایة.^۲
۳. احمد بن اسحاق

مرحوم نجاشی در مورد ایشان می‌فرماید: أحمد بن إسحاق بن عبد الله بن سعد بن مالک بن الأحوص الأشعری، أبو علی القمی، و كان وafd القمیین، و روی عن أبي جعفر الثانی و أبي الحسن عليه السلام، و كان خاصة أبي محمد عليه السلام.^۳

شیخ طوسی نیز می‌فرماید: أحمد بن إسحاق بن عبد الله بن سعد بن مالک بن الأحوص الأشعری أبو علی کبیر القدر و كان من خواص أبي محمد عليه السلام و رأى صاحب الزمان عليه السلام و هو شیخ القمیین و وافدهم.^۴

۴. ابو هاشم جعفری

مرحوم نجاشی در مورد ایشان می‌فرماید: داود بن القاسم بن إسحاق بن عبد الله بن جعفر بن أبي طالب، أبو هاشم الجعفری رحمه الله كان عظیم المنزلة عند الأئمة عليهم السلام، شریف القدر، ثقة.^۵

چنان که روشن است این حدیث در معتبرترین کتاب حدیثی شیعه با سندی بسیار عالی متشکل از بزرگان اصحاب ائمه عليهم السلام و راویان جلیل القدر از امام حسن عسکری عليه السلام نقل شده است.

۱. رجال النجاشی، فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص ۳۵۳، شماره ۹۴۶.

۲. رجال شیخ طوسی، الأبواب، ص ۴۳۹، شماره ۶۲۷۴ - ۲۴.

۳. رجال النجاشی، فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص ۹۱، شماره ۲۲۵.

۴. الفهرست، شیخ طوسی، ص ۲۶، شماره ۶۸.

۵. رجال النجاشی، فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص ۱۵۶، شماره ۴۱۱.

دلالت حدیث

دلالت این حدیث نیز چون سند آن بسیار روشن و واضح است. امام حسن عسکری علیه السلام به صراحت از وجود فرزند خود خبر می‌دهد. با وجود تصریح امام حسن عسکری علیه السلام به داشتن فرزند دیگر شبهه‌ای برای پیروان اهل بیت علیهم السلام باقی نمی‌ماند.

روایت سوم

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: خَرَجَ
عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام حِينَ قُتِلَ الزُّبَيْرِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ هَذَا جَزَاءَ مَنْ اجْتَرَأَ عَلَى اللَّهِ فِي أَوْلِيَائِهِ يَزْعُمُ
أَنَّهُ يَقْتُلُنِي وَ لَيْسَ لِي عَقِبٌ فَكَيْفَ رَأَى قُدْرَةَ اللَّهِ فِيهِ وَ وُلِدَ لَهُ وَ لَدَّ سَهَاهُ مُحَمَّدٌ فِي سَنَةِ بَسْتٍ
وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ.^۱

ترجمه حدیث

احمد بن محمد بن عبد الله گوید: زمانی که زبیری ملعون کشته شد، از طرف امام حسن عسکری علیه السلام صادر شد: «اینست کیفر کسی که نسبت به اولیایش بر خدا گستاخی کند، او گمان می‌کرد مرا خواهد کشت در حالی که نسلی برایم نیست، پس چگونه نیروی حق را درباره خود مشاهده کرد؟! و برای آن حضرت در سال ۲۵۶ پسری متولد شد که نامش را «محمد» گذاشت.

منبع حدیث

این حدیث را نیز ثقة الاسلام کلینی در کتاب کافی نقل کرده است و در اعتبار منبع شکی وجود ندارد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، حدیث ۵ و ص ۵۱۴، حدیث ۱.

علاوه بر ثقة الاسلام کلینی، شیخ صدوق،^۱ شیخ مفید،^۲ ابو الصلاح حلبی،^۳ شیخ طوسی،^۴ طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان،^۵ اربلی،^۶ شیخ حرّ عاملی،^۷ سید هاشم بحرانی و^۸ علامه مجلسی^۹ نقل کرده‌اند.

سند حدیث

۱. محمد بن یعقوب کلینی

در روایت قبل گذشت که ایشان از موثق‌ترین و مورد اعتمادترین راویان حدیث است.

۲. حسین بن محمد اشعری

مرحوم نجاشی می‌نویسد: الحسین بن محمد بن عمران بن أبی بکر الأشعری القمی، أبو عبد الله ثقة.^{۱۰}

آیت الله خویی می‌آورد: من مشایخ الكلینی^{۱۱} یروی عنه كثيرا، و هو الحسین بن محمد بن عمران بن أبی بکر الأشعری القمی، الثقة.^{۱۱}

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۳۰، حدیث ۳.

۲. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۴۹.

۳. تقریب المعارف، ص ۴۲۶.

۴. الغیبة، کتاب الغیبة للحجة، ص ۲۳۱.

۵. إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۴۱.

۶. كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص: ۴۴۹

۷. إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۵۳، حدیث ۱۱.

۸. حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار^{علیهم السلام}، ج ۶، ص ۱۹۶، حدیث ۵.

۹. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴، حدیث ۴.

۱۰. رجال النجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۶۶، شماره ۱۵۶.

۱۱. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۷، ص ۸۳، شماره ۳۶۲۵.

۳. معلی بن محمد

مرحوم نجاشی می نویسد: معلی بن محمد البصری، أبو الحسن مضطرب الحدیث و المذهب، و کتبه قریبه.^۱

ابن غضائری می نویسد: المعلی بن محمد، البصری، أبو محمد. يعرف حدیثه، و ینکر. و یروی عن الضعفاء و یجوز أن ینخرج شاهدها.^۲

آیت الله خویی می آورد: أقول: الظاهر أن الرجل ثقة يعتمد على رواياته، و أما قول النجاشی من إضطرابه فی الحدیث و المذهب فلا یكون مانعا عن وثاقته. أما إضطرابه فی المذهب فلم یثبت كما ذكره بعضهم، و على تقدير الثبوت فهو لا ینافی الوثاقه، و أما إضطرابه فی الحدیث فمعناه أنه قد یروی ما يعرف، و قد یروی ما ینکر، و هذا أيضا لا ینافی الوثاقه. و یؤكد ذلك قول النجاشی: و کتبه قریبه. و أما روايته عن الضعفاء على ما ذكره ابن الغضائری، فهي على تقدير ثبوتها لا تضر بالعمل بما یرویه عن الثقات، فالظاهر أن الرجل معتمد علیه، و الله العالم.^۳

۴. احمد بن محمد بن عبد الله

هرچند توصیفی در مورد ایشان در کتب رجالی ذکر نشده است اما ایشان در اسناد کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی واقع شده است.^۴ در نتیجه توثیق عام مرحوم قمی را دارد و توسط ایشان توثیق شده است و بر مبنای آیت الله خویی نیز که از

۱. رجال النجاشی، فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص ۴۱۸، شماره ۱۱۱۷.

۲. رجال ابن الغضائری، کتاب الضعفاء، ص ۹۶، شماره [۱۴۱] - ۲۶.

۳. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱۹، ص ۲۸۰.

۴. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۲۰: أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلِّ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَخِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أُمِّهِ بِنْتِ عَلِيٍّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقْمِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَوْلِ «وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ» قَالَ الْآيَاتُ الْأَيْمَةُ وَالنُّذُرُ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

سخت‌گیرترین افراد در رجال هستند ایشان راوی موثقی است.^۱
در نتیجه این حدیث نیز با سند صحیح از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است.

دلالت روایت

این روایت به روشنی نشان می‌دهد که در آن زمان نیز گروهی سودای عقیم از دنیا رفتن امام عسکری علیه السلام را در سر می‌پروراندند و خیال می‌کردند نسل امامت قطع خواهد شد. اما امام عسکری علیه السلام صریحا این پندار موهوم را رد می‌نماید.
سپس صحابی امام علیه السلام به وضوح از ولادت فرزند ایشان خبر می‌دهد که گزارش تاریخی صحیح السندی است.

مرحوم علامه مجلسی در مورد این که منظور از زیبری کیست؟ می‌نویسد: زیبری لقب برخی از اشقیا از فرزندان زبیر بود که امام عسکری علیه السلام را تهدید کرده بود و خداوند او را به دست خلیفه یا دیگری کشت.^۲

روایت چهارم

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ قَالَ: خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ قَبْلَ مُضِيِّهِ
بِسِتِّينَ يُخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ قَبْلِ مُضِيِّهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يُخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ
بَعْدِهِ.^۳

۱. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱، ص ۴۹: التوثیقات العامة: قد عرفت فیما تقدم أن الوثاقعة تثبت بإخبار ثقة، فلا یفرق فی ذلك بین أن یشهد الثقة بوثاقعة شخص معین بخصوصه و أن یشهد بوثاقعه فی ضمن جماعة، فإن العبرة هی بالشهادة بالوثاقعة، سواء أ كانت الدلالة مطابقة أم تضمنية. و لذا تحکم بوثاقعة جمیع مشایخ علی بن إبراهیم الذین روی عنهم فی تفسیره مع انتهاء السند إلى أحد المعصومین علیهم السلام.

۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۴، ص ۳.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، حدیث ۱.

ترجمه حدیث

محمد بن علی بن بلال گوید: از جانب امام حسن عسکری علیه السلام دو سال پیش از وفاتش پیامی به من رسید که از جانشین بعد از خودش به من خبر داد. سپس سه روز پیش از وفاتش پیامی به من رسید و از جانشین بعد از خودش به من خبر داد.

منبع حدیث

این حدیث را نیز ثقة الاسلام کلینی در کتاب کافی نقل کرده است و در اعتبار منبع شکی وجود ندارد. علاوه بر ثقة الاسلام کلینی، شیخ صدوق،^۱ شیخ مفید،^۲ طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان،^۳ اربلی،^۴ شیخ حرّ عاملی،^۵ سید هاشم بحرانی^۶ و علامه مجلسی^۷ نقل کرده‌اند.

سند حدیث

۱. محمد بن یعقوب کلینی

در روایت قبل گذشت که ایشان از موثقت‌ترین و مورد اعتمادترین راویان حدیث است.

۱. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۴۹۹، حدیث ۲۴.

۲. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳. إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۴۱.

۴. كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۴۴۸.

۵. إنبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۵۲، حدیث ۷ و ص ۱۰۵، حدیث ۲۱۷.

۶. حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السلام، ج ۶، ص ۱۹۵، حدیث ۱.

۷. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۳۵، حدیث ۵۸.

۲. علی بن محمد

منظور از این راوی یا علان کلینی است که مرحوم نجاشی در مورد ایشان می‌نویسد: علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان الرازی الکلینی المعروف بعلان یکنی أبا الحسن. ثقة، عین. له کتاب أخبار القائم علیه السلام.^۱

و یا منظور ابن بندار است که مرحوم نجاشی در مورد ایشان می‌آورد: علی بن اُبی القاسم عبد الله بن عمران البرقی المعروف أبوه بما جیلویه، یکنی أبا الحسن. ثقة، فاضل، فقیه، أدیب.^۲

بنا به هر دو احتمال در وثاقت ایشان نیز شکّی وجود ندارد.

۳. محمد بن علی بن بلال

در نقلی که مرحوم کشی در رجالش آورده امام عسکری علیه السلام ایشان را فردی موثق خوانده است. **يَا إِسْحَاقُ اقْرَأْ كِتَابَنَا عَلَى الْبِلَالِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ! فَإِنَّهُ الثَّقَةُ الْمَأْمُونُ الْعَارِفُ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِ.**^۳ شیخ صدوق ایشان را جزء وکلایی نام می‌برد که امام عصر علیه السلام را دیده‌اند. **حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْخُرَاعِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْأَسَدِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ أَنَّهُ ذَكَرَ عَدَدَ مَنْ أَنْتَهَى إِلَيْهِ مِنْ وَقَفَ عَلَى مُعْجَزَاتِ صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه السلام وَ رَأَهُ مِنَ الْوُكُلَاءِ يَبْعُدَادَ الْعَمْرِيِّ وَ ابْنَهُ وَ حَاجِزَ وَ الْبِلَالِي.**^۴

در جلالت قدر ایشان همین بس که مرحوم حسین بن روح قبل از رسیدن به نیابت خاص امام زمان علیه السلام برای کسب تکلیف به محضر وی می‌رفته است. **حَدَّثَنِي الشَّيْخُ**

۱. رجال النجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۲۶۰، شماره ۶۸۲.

۲. همان، ص ۲۶۱، شماره ۶۸۳.

۳. رجال الکشی (إختیار معرفة الرجال)، ص ۵۷۵، شماره ۱۰۸۸: **حَكَى بَعْضُ الثَّقَاتِ بَنِيْسَابُورَ أَنَّهُ خَرَجَ لِإِسْحَاقَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام تَوْقِيعَ...**

۴. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۴۴۲، حدیث ۱۶.

أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ رُوْحٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ: اخْتَلَفَ أَصْحَابُنَا فِي التَّقْوِيضِ وَغَيْرِهِ فَمَضَيْتُ إِلَى أَبِي طَاهِرِ بْنِ بِلَالٍ فِي أَيَّامِ اسْتِقَامَتِهِ فَعَرَفْتُهُ لِخِلَافِ فَقَالَ أَخْرَبِي فَأَخْرَبْتُهُ أَبَا مَا فَعُدْتُ إِلَيْهِ فَأَخْرَجَ إِلَيَّ حَدِيثًا بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ...^۱

اما وی با این که وکیل امام حسن عسکری علیه السلام و مورد اعتماد ایشان بود در دوران غیبت امام دوازدهم علیه السلام دچار فساد مالی شد و برای سوء استفاده مالی ادعای بابیت امام دوازدهم علیه السلام کرد و با نایب خاص دوم امام به معارضة پرداخت.^۲ همین امر موجب شد تا در توقیعی از امام دوازدهم علیه السلام مورد ذم قرار گیرد.^۳ و شیخ طوسی ایشان را در ردیف نایبان مذموم ذکر کند.^۴

با این حال شیخ طوسی ایشان را توثیق کرده و در مورد وی می‌نویسد: محمد بن علی بن بلال، ثقة.^۵

آیت الله خوئی نیز بعد از بحث مفصلی در مورد ایشان وی را ثقة دانسته و می‌آورد: و المتلخص من جميع ما ذكرنا أن الرجل كان ثقة مستقيماً، وقد ثبت انحرافه و ادعائه البابية، و لم يثبت عدم وثاقته، فهو ثقة، فاسد العقيدة، فلا مانع من العمل بروايته، بناء على كفاية الوثاقة في حجية الرواية، كما هو الصحيح.^۶

۱. الغيبة (للطوسي) / كتاب الغيبة للحجة، ص ۳۸۷.

۲. الغيبة، للطوسي، كتاب الغيبة للحجة، ص ۴۰۰: يَا أَبَا طَاهِرٍ نَسَدْتُكَ بِاللَّهِ أَمْ يُؤْمَرُكَ صَاحِبُ الزَّمَانِ علیه السلام بِحَمَلِ مَا عِنْدَكَ مِنْ الْمَالِ إِلَيَّ فَقَالَ اللَّهُمَّ نَعَمْ فَهَضَّ أَبُو جَعْفَرٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ مُضْراً.

۳. همان، ص ۴۱۱: وَأَعْلَمُهُمْ أَنَّنَا فِي التَّوَقُّفِ وَالْمُحَادَذَةِ مِنْهُ (سلمغاني)... عَلَى يَتْلِي مَا كَانَ مِنْ تَقَدُّمَنَا لِنُظَرِّئِهِ... مِنَ الشَّرِيعِيِّ وَالنَّمِيرِيِّ وَالْهَلَالِيِّ وَالْبِلَالِيِّ وَغَيْرِهِمْ.

۴. همان، ص ۳۵۳.

۵. رجال، الشيخ الطوسي- الأبواب، ص ۴۰۱، شماره ۵۸۸۸ - ۴.

۶. معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال؛ ج ۱۷، ص ۳۳۵، شماره ۱۱۳۰۵ - محمد بن علی بن بلال.

بنابر این در وثاقت و قابل پذیرش بودن روایت ایشان نیز مشکلی وجود ندارد. و سند حدیث صحیح است.

دلالت حدیث

چنان که در شرح حال محمد بن علی بن بلال گذشت وی از وکلای امام حسن عسکری علیه السلام بود و جایگاه بلندی داشت. لذا امام حسن عسکری علیه السلام به ایشان نامه‌ای نوشته و تولد و وجود جانشین خود را به وی خبر داده است تا وی با این خبر امام شیعیان را راهنمایی و دل‌گرم نماید. روشن است که با خبر دادن امام حسن عسکری علیه السلام از جانشین خود، شکی برای معتقدین به امامت ایشان باقی نمی‌ماند که جانشین ایشان متولد شده و موجود است.

روایت پنجم

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سُئِلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام وَأَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ عليه السلام إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ فَمَنْ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ فَقَالَ ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً أَمَا إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَحَارُ فِيهَا الْجَاهِلُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ ثُمَّ يَخْرُجُ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْأَعْلَامِ الْبَيْضِ تَخْفِقُ فَوْقَ رَأْسِهِ بِنَجْفِ الْكُوفَةِ^۱.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹، حدیث ۹.

ترجمه حدیث

ابو علی بن همّام گوید: از محمد بن عثمان عمری - قدس الله روحه - شنیدم که می‌گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: من نزد امام عسکری علیه السلام بودم که از آن حضرت از خبری که از پدران بزرگوارش روایت شده است سؤال شد که زمین از حجّت الهی بر خلائق تا روز قیامت خالی نمی‌ماند و کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. فرمود: این حقّ است هم‌چنان که روز روشن حقّ است. به ایشان گفته شد: ای فرزند رسول خدا حجّت و امام پس از شما کیست؟ فرمود: فرزندم محمد، او امام و حجّت پس از من است، کسی که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است، آگاه باشید که برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند و اهل باطل در آن هلاک گردند و کسانی که برای آن وقت معین کنند دروغ گویند، سپس خروج می‌کند و گویا به پرچم‌های سپیدی می‌نگرم که بر بالای سر او در نجف کوفه در اهتزاز است.

منبع حدیث

این روایت را مرحوم شیخ صدوق در کمال الدین و تمام النعمة نقل کرده است. در اعتبار و اهمیت این کتاب و انتساب آن به نویسنده شکی وجود ندارد.

حدیث شناس معاصر مرحوم علی اکبر غفاری در مقدمه کتاب کمال الدین در مورد این کتاب می‌نویسد: کتاب بلیغ فی موضوعه، ممتاز فی بابیه، و ما رؤی فی هذا الموضوع کتاب أنبل منه و لا أعذب مشرعا و لا أطیب منزعا، لیس لأحد من المتقدمین و لا المتأخرین مثله علی کثرة ما صنّفوا فی ذلك فی حدة الفکرة و نفاذ الخاطر و ما لمؤلفه من الذكاء و النباهة.^۱

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۱۹.

علاوه بر شیخ صدوق این حدیث را پدر ایشان مرحوم صدوق اول علی بن حسین،^۱ خزاز،^۲ طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان،^۳ اربلی،^۴ شیخ حرّ عاملی^۵ و سید هاشم بحرانی^۶ نقل کرده‌اند.

سند حدیث

۱. محمد بن علی بن حسین

ایشان شیخ صدوق و مؤلف کتاب کمال الدین است.

مرحوم نجاشی در مورد ایشان می‌نویسد: محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی أبو جعفر، نزیل الری، شیخنا و فقیهنا و وجه الطائفة بخراسان.^۷

مرحوم شیخ طوسی نیز می‌آورد: محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی، جلیل القدر یکنی أبا جعفر، کان جلیلا حافظا للأحادیث بصیرا بالرجال ناقدا للأخبار لم یر فی القمیین مثله فی حفظه و کثرة علمه.^۸

بنابر این وثاقت و مورد اعتماد بودن ایشان ثابت است.

۲. محمد بن ابراهیم بن اسحاق

۱. الإمامة و التبصرة من الحيرة، النص، ص ۲.

۲. کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۲۹۶.

۳. إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۴۲.

۴. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۵۲۸.

۵. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص: ۲۴۶، حدیث ۲۱۴۷۵ - ۲۳ و إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۹۸، حدیث ۱۸۸.

۶. بهجة النظر فی إثبات الوصایة و الإمامة للأئمة الإثنی عشر، ص ۱۴۱، حدیث ۱۵.

۷. رجال النجاشی- فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص ۳۸۹، شماره ۱۰۴۹.

۸. الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۵۶، شماره ۶۹۵.

ایشان محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی است که از اساتید مرحوم شیخ صدوق است. هر چند توثیق صریحی در کتب رجالی ندارد اما می‌توان ثقه بودن ایشان را ثابت نمود.

مرحوم محدث نوری، محمد بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی را طریق شیخ صدوق به أحمد بن محمد بن سعید همدانی (ابن عقدة زیدی، مشهور به جلالت و وثاقت و حفظ) بیان می‌کند و در ادامه می‌گوید: و بالجمله: فجلالة قدره (ابن عقده) و عظمه و جلالة شأن الذين أخذوا عنه و رووا كتبه، كالنعماني و التلعكبري... و ثقة الإسلام الكليني في الكافي و أحمد بن محمد بن الصلت الأهوازي... یعنی عن النظر في حال محمد بن إسحاق، مع أنه من مشايخ الإجازة و قد أكثر الصدوق من الرواية عنه مترحماً مترضياً.^۱ آیت الله شبیری زنجانی می‌آورد: محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی... توثیق صریح ندارد ولی صدوق از وی بسیار روایت می‌کند و مکرراً بر او ترضی و ترحم می‌کند و این مقدار برای اثبات وثاقت وی کافی است.^۲ بنابراین وثاقت ایشان از کثرت نقل روایت از وی استفاده می‌شود نه از ترضی شیخ صدوق بر ایشان تا گفته شود ترضی وثاقت را ثابت نمی‌کند.^۳

۳. ابو علی همام

مرحوم نجاشی در مورد ایشان می‌فرماید: محمد بن ابی بکر همام بن سهیل الکاتب الإسكافي شيخ أصحابنا و متقدمهم. له منزلة عظيمة، كثير الحديث.^۴ و در جای دیگر به

۱. خاتمة المستدرک، ج ۴، ص: ۵۲.

۲. کتاب نکاح، زنجانی، ج ۹، ص ۲۹۶۲.

۳. آیت الله خویی در معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱۵، ص ۲۳۱ می‌نویسد: و لیس فی ترضی الصدوق عليه السلام علیه دلالة علی الحسن، فضلا عن الوثاقة.

۴. رجال النجاشی، فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص ۳۷۹، شماره ۱۰۳۲.

موثق بودن ایشان تصریح می‌کند و می‌نویسد: شیخنا النبیل الثقة أبو علی بن همام.^۱
مرحوم شیخ طوسی هم می‌آورد: محمد بن همام الإسکافی یکنی أبا علی، جلیل
القدر ثقة، له روایات كثيرة.^۲

بنابراین وثاقت ایشان بسیار روشن است و بحثی در آن نیست.

۴. محمد بن عثمان عمری

ایشان نایب دوم از نواب خاص امام عصر علیه السلام است که هیچ شکی در وثاقت ایشان
وجود ندارد و تمام شیعیان بر راستگویی و مورد اعتماد بودن وی اتفاق نظر دارند.
شیخ طوسی در مورد ایشان می‌نویسد: محمد بن عثمان بن سعید العمری، یکنی أبا
جعفر، و أبوه یکنی أبا عمرو، جمیعا وکیلان من جهة صاحب الزمان علیه السلام، و لهما منزلة
جليلة عند الطائفة.^۳

مرحوم کشی نیز ایشان را محور تدبیر امور می‌خواند: وَ حَفْصُ بْنُ عَمْرٍو كَانَ وَكِيْلَ أَبِي
مُحَمَّدٍ علیه السلام، وَ أَمَّا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ حَفْصِ بْنِ عَمْرٍو فَهُوَ ابْنُ الْعَمْرِيِّ وَ كَانَ وَكِيْلَ النَّاحِيَةِ، وَ كَانَ
الْأَمْرُ يَدُوْرُ عَلَيْهِ.^۴

۵. عثمان بن سعید عمری

ایشان نایب اول از نواب خاص امام عصر علیه السلام است که همچون پسرش هیچ شکی
در وثاقت ایشان نیز وجود ندارد و تمام شیعیان بر راستگویی و قابل اعتماد بودن وی
اتفاق نظر دارند.

۱. رجال النجاشی، فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص ۱۲۲، شماره ۳۱۳.

۲. الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۴۱، شماره ۶۰۲.

۳. رجال شیخ طوسی، الأبواب، ص ۴۴۷، شماره ۶۳۵۱ - ۱۰۱.

۴. رجال الکشی، ص ۵۳۲، شماره ۱۰۱۵.

مرحوم شیخ طوسی در چند جای رجالش از ایشان نام می‌برد. وقتی در شمار یاران امام هادی علیه السلام می‌شمارد، می‌نویسد وی در سن یازده سالگی خدمت گذار منزل امام بود: عثمان بن سعید العمری، یکنی ابا عمرو السمان، و يقال له: الزیات خدمه و له إحدى عشرة سنة، و له إليه عهد معروف.^۱ و هنگامی که ایشان را در ردیف یاران امام حسن عسکری علیه السلام می‌آورد، صریحا توثیق می‌کند: عثمان بن سعید العمری الزیات و يقال له: السمان، یکنی ابا عمرو، جلیل القدر ثقة، و کیله علیه السلام.^۲

مرحوم کشی نیز با تصریح به وکیل امام بودن کرامتی از ایشان نقل می‌کند: فَقَالَ أَنَا الْعَمْرِيُّ، هَاتِ الْمَالَ الَّذِي عِنْدَكَ وَهُوَ كَذَا وَ كَذَا وَ مَعَهُ الْعَلَامَةُ! قَالَ، فَدَفَعْتُ إِلَيْهِ الْمَالَ وَ حَفِصُ بْنُ عَمْرٍو كَانَ وَكَيْلَ أَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام و در جای دیگر اوصافی را که امام حسن عسکری علیه السلام برای ایشان شمرده است می‌آورد و تصریح امام بر این که ایشان سر حلقه ارتباط امت با امام است: فَلَا تَخْرُجَنَّ مِنَ الْبَلَدَةِ حَتَّى تَلْقَى الْعَمْرِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِرَضَايَ عَنْهُ، وَ تُسَلِّمَ عَلَيْهِ وَ تَعْرِفَهُ وَ يَعْرِفَكَ فَإِنَّهُ الطَّاهِرُ الْأَمِينُ الْعَفِيفُ الْقَرِيبُ مِنَّا وَ إِلَيْنَا، فَكُلُّ مَا يُحْمَلُ إِلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ مِنَ النَّوَاحِي فَإِلَيْهِ يَصِيرُ آخِرُ أَمْرِهِ، لِيُوصَلَ ذَلِكَ إِلَيْنَا.^۳

پس این حدیث نیز با سند صحیح نقل شده و به ما رسیده است.

دلالت حدیث

در این حدیث نیز وقتی از امام عسکری علیه السلام سؤال می‌شود حجّت و امام پس از شما کیست؟ امام با صراحت تمام می‌فرماید: فرزندم محمد، او امام و حجّت پس از من

۱. رجال، شیخ طوسی، الأبواب، ص ۳۸۹، شماره ۵۷۴۱ - ۳۶.

۲. همان، ص ۴۰۱، شماره ۵۸۷۹ - ۲۲.

۳. رجال الکشی، ص ۵۳۱، شماره ۱۰۱۵.

۴. همان، ص ۵۸۰، شماره ۱۰۸۸.

است. این عبارت نیز از ولادت و وجود امام دوازدهم علیه السلام خبر می‌دهد. زیرا معنا ندارد وقتی فرزندی نیست امام از عبارت‌هایی این چنینی استفاده کند و مرگ هر که او را نشناسد مرگ جاهلی بداند.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق پنج روایت از روایاتی که از ولادت و وجود امام دوازدهم شیعیان حضرت حجت بن الحسن علیه السلام خبر می‌دهد ذکر شد تا روشن گردد حرف دشمنان اهل بیت علیهم السلام که می‌گویند روایتی صحیح بر ولادت امام علیه السلام وجود ندارد، بهانه تراشی بیش نیست.

حتی اگر بخواهیم با ملاک سخت‌گیری سندی که در مباحث فقهی مرسوم است، گزارشات تاریخی را بسنجیم باز می‌توانیم گزارش‌هایی را ارائه دهیم که به هیچ وجه مشکل سندی ندارند و بر انسان مؤمن یا منصف لازم است که آنها را بپذیرد و بر حقانیت سخن پیروان اهل بیت علیهم السلام ایمان آورد.

تکرار و تأکید می‌کنیم که ما این کار را برای قطع هر نوع بهانه‌ای انجام دادیم و الا در گزارشات تاریخی تدقیق سندی مانند فقه روا نیست و یک مطلب وقتی دارای نقل‌های متعدد بود از لحاظ تاریخی ثابت می‌شود.

البته روایات دیگری نیز وجود دارد که می‌توان با مبانی رجالی آنها را تصحیح کرد. و جزء روایات صحیح‌السند آورد اما برای آن که جایی برای بهانه تراشی نباشد ما از این کار نیز صرف نظر کردیم. برای کسی که جویای حقیقت است همین پنج روایت صحیح کفایت می‌کند و اگر اهل انصاف باشد قبول می‌کند که به پشتوانه این روایات صحیح، روایات دیگر نیز که بعضی از راویان آنها شناخته شده نیست قوت می‌گیرد و حتی اگر برخی راویان جرح و ذمی هم داشته باشند معلوم می‌شود در این مورد

حقیقت را گفته‌اند.

در این مجال به روایات صحیح‌السند ملاقات‌ها و دیدارهایی که در همان زمان اتفاق افتاده و برخی از بزرگان شیعه و افراد دیگر به دیدار امام عصر علیه السلام نایل شده‌اند، نیز پرداختیم که آنها نیز ادله صحیح تاریخی بر وجود امام دوازدهم علیه السلام هستند. مانند دیدار نایب اول عثمان بن سعید^۱ و دیدار نایب دوم محمد بن عثمان^۲. امید که این مقدار از روایات و ادله تاریخی موجب گرمی دل دوستان و اتمام حجت بر دشمنان گردد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، حدیث ۱ و ۴.

۲. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۴۴۰، حدیث ۹.

کتاب‌نامه

• قرآن کریم

۱. ابن بابویه، علی بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ناشر: مدرسة الإمام المهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ۲ جلد، مصحح غفاری، علی اکبر، اسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۳. ابو الصلاح الحلبي، تقی بن نجم، تقریب المعارف، مصحح: تبریزیان (الحسون)، فارس، ناشر: الهادی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، ناشر: بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.
۵. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السلام، ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، چاپ اول ۱۴۱۱ ق.
۶. _____، بهجة النظر فی إثبات الوصاية و الإمامة للأئمة الإثنی عشر، مصحح: مبارک، عبد الرحیم، ناشر: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۲۷ ق.

۷. خزاز رازی، علی بن محمد، کفاية الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، مصحح: حسینی کوه کمری، عبداللطیف، ناشر بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
۸. خویی، سید ابو القاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ۳۳ جلد، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۹. _____، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ۲۴ جلد، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۰. زنجانی، سید موسی شبیری، کتاب نکاح، ۲۳ جلد، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ ق.
۱۱. شهید اول، عاملی، محمد بن مکی، رسائل الشهيد الأول، بی جا، بی تا.
۱۲. شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ۲۵ جلد، اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیة، تهران، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ۳۰ جلد، مؤسسة آل البيت (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. _____، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ۵ جلد، اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.
۱۵. _____، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة (ع)، ۸ جلد، آستانة الرضوية المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الشيخ الطوسی، الأبواب، ناشر دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۷ ق.
۱۷. _____، الغيبة، کتاب الغيبة للحجة، مصحح: تهرانی، عباد الله و ناصح،

۱۸. _____، فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول، ستاره، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۱۹. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مصحح: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ناشر: کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۰. _____، تصحيح اعتقادات الإمامية، ناشر: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، ناشر: اسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.
۲۲. عاملی نباطی، علی بن محمد بن علی بن محمد بن یونس، الصراط المستقیم إلى مستحقّی التقديم، مصحح: رمضان، میخائیل، ناشر: المكتبة الحیدریة، نجف، چاپ اول، ۱۳۸۴ ق.
۲۳. عده‌ای از علماء، مجموعة نفیسة فی تاریخ الأئمة (علیهم السلام)، ناشر: دار القاری، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۲۴. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، ناشر: انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۲۵. الفضل بن شاذان، مختصر إثبات الرجعة، تحقیق الموسوی، السید باسم، مجله تراثنا، پاییز ۱۳۶۷ - شماره ۱۵ (صفحه ۱۹۱ تا ۲۲۲)، ناشر مؤسسة آل البيت، پایگاه مجلات تخصصی نور: <http://www.noormags.com>
۲۶. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ناشر: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام)، اصفهان، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

۲۷. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر القمی**، مصحح: موسوی جزائری، طیب، ناشر: دار
الکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۲۸. کشی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد العزیز، **رجال الکشی**، اختیار معرفة
الرجال، مصحح: دکتر حسن مصطفوی، ناشر: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد،
مشهد ۱۴۹۰ ق.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، **الکافی**، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران،
چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار**، مصحح: جمعی از محققان،
ناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۳۱. _____، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، مصحح: رسولی
محلّاتی، سید هاشم، ناشر: دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشی**، فهرست أسماء مصنفی الشيعة،
مصحح: سید موسی شبیری زنجانی، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه
المدرسين بقم المشرفه، قم، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.
۳۳. نوری، محدث، میرزا حسین، **خاتمة المستدرک**، مصحح: گروه پژوهش مؤسسه
آل البيت (علیهم السلام)، ناشر: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

